

معیارهای شناسایی «قرینه معقول» در حقوق دادرسی کیفری ایران

محمد خانی^۱

چکیده

«قرینه معقول» در سه عرصه اصلی یعنی کشف حقیقت در جرائم نوین مانند جرائم سایبری و مالی پیچیده، تقویت علم عرفی قاضی در جرائم سنتی و حدی و سنجش صحت ادعاها در فرایند دادرسی نقش آفرین است و برای ارزیابی آن سه دسته معیار شکلی (مشروعیت، ارتباط و قابلیت استناد)، ماهوی (قوت استنتاجی، کفایت، انسجام) و فرایندی (امکان ارزیابی فنی و آزمون پذیری) ارائه شده است. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و رویکرد تطبیقی و انتقادی به بررسی خلأ مفهومی و فقدان معیارهای روشن برای «قرینه معقول» در نظام کیفری ایران می پردازد و نشان می دهد که هر چند این مفهوم در مواد ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است، اما به دلیل ابهام ذاتی، موجب برداشتهای متعارض، تصمیم گیری های سلیقه ای و در نهایت تضعیف اصل بنیادین براءت شده است. در دیگر نظام های حقوقی، معیارهای «رفتارهای مشهود و قابل توضیح»، «سبب محتمل» و «شاخص های جدی یا هماهنگ» شناسایی شده است. پژوهش نتیجه می گیرد که بدون تدوین معیارهای شفاف و الزام آور، «قرینه معقول» نهادی مبهم و مناقشه برانگیز باقی خواهد ماند و برای رفع این مشکل، تدوین دستورالعمل وحدت بخش قضایی که معیارهای شکلی و ماهوی را به طور دقیق مشخص کند و ایجاد شاخص های الزام آور مانند «حداقل سطح کفایت ادله» و «الزام به ارزیابی فنی مستقل» برای پذیرش قرینه معقول را پیشنهاد می دهد.

واژگان کلیدی: قرینه معقول، دادرسی کیفری، علم قاضی، امارات عقلایی، رویه قضایی، حقوق تطبیقی

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران
Mohammad.khani@iauo.ac.ir

درآمد

دادرسی کیفری عرصه‌ای پیچیده از تعامل و گاه تعارض میان دو اصل بنیادین یعنی «اصل براءت» و «ضرورت کشف حقیقت و تعقیب مجرم» است. در میانه این دو، مفهوم «قرینه معقول» جایگاهی حساس دارد؛ مفهومی که قانون‌گذار در مواد متعددی از قوانین کیفری ایران، از جمله ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (در آغاز تعقیب)، ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب همان سال (در دفاع مشروع) و ماده ۳۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ (در ارزیابی گزارش‌ها) به کار برده است. با این حال، فقدان تعریف روشن و معیارهای عینی برای تشخیص آن، موجب اختلاف برداشت‌ها، تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای و در نهایت تضعیف اصل براءت و بی‌ثباتی در رویه قضایی شده است (آخوندی، ۱۳۹۶: ۲۱۳؛ میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۷۸).

از منظر زبان‌شناختی و فقهی، «قرینه» از ریشه «قَرَنَ» به معنای همراهی و پیوستگی است و در اصطلاح، نشانه‌ای است که به‌طور غیرمستقیم بر وجود امر دیگر دلالت می‌کند (ابن‌منظور، ۱۳۰۰: ۱۱۲). در علم حقوق، قرینه در زمره ادله اثبات دعوی نیست، اما می‌تواند ذهن قاضی را در جهت کشف حقیقت هدایت کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۶۵۴). در فقه امامیه نیز قرینه ذیل «امارات» تعریف شده است، یعنی «ما یُسْتَدَلُّ به علی الشیء»؛ امری که از آن به وجود امر دیگر استدلال شود (محقق حلی، قواعد الأحکام، ج ۵، ص ۸۹). در مقابل، «معقول» به امری اطلاق می‌شود که عقل سلیم و متعارف آن را بپذیرد و با اصول عقلایی و عرفی سازگار باشد (الزبیدی، ۱۹۹۴: ۳۱۲؛ حسینی، ۱۳۹۵: ۴۷). از مفاد ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان استنباط کرد که «قرائن عقلایی» یا «قرائن معقول» هنگامی قابلیت استناد دارند که موجب شکل‌گیری علم قضایی شوند یا دست‌کم زمینه آن را فراهم آورند (مدنی، ۱۳۹۵: ۲۰۳).

تمایز مفهومی میان «قرینه»، «اماره»، «ظن» و «علم قاضی» از حیث نظری و عملی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا خلط این مفاهیم آثار جدی در حوزه حجیت ادله دارد. «قرینه» در معنای خاص، نشانه‌ای است جزئی و موردی که به کمک قاضی در استنباط حقیقت می‌آید، اما به خودی خود دلالت تام و حجیت قانونی ندارد.

«اماره» دلالتی نوعی و کلی است که شارع یا قانون‌گذار برای آن حجیت مقرر کرده است، مانند امارات قانونی مذکور در مواد ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ قانون مدنی (شامبیاتی، ۱۳۹۵: ۱۱۸؛ اردبیلی، ۱۳۹۸: ۷۶). «ظن» در اصطلاح فقهی، گمان راجح است که ذاتاً فاقد حجیت می‌باشد، مگر آن‌که شارع به اعتبار خاص آن را حجت بداند، مانند ظن ناشی از بینه یا اقرار (نائینی، ۱۴۱۸: ۱۳۴). در مقابل، «علم قاضی» یقین وجدانی مبتنی بر ادله معتبر قانونی و مستندات پرونده است که ملاک نهایی صدور حکم کیفری محسوب می‌شود (داودآبادی، ۱۳۹۹: ۶۵). در فقه امامیه تمایز میان این مراتب معرفتی دقیقاً رعایت شده و تنها قرائن عقلایی منتهی به علم یا اطمینان معتبر، قابلیت استناد دارند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲۱۵؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱۷۳)؛ بنابراین قرینه معقول را می‌توان در مرز میان ظن معتبر و علم قضایی قرار داد؛ یعنی نشانه‌ای که از حیث عقلایی قابلیت ایجاد علم یا اطمینان دارد، هرچند ذاتاً دلیل کامل محسوب نمی‌شود.

در ادبیات تطبیقی نیز مفاهیم متناظر با قرینه معقول در نظام‌های حقوقی مختلف وجود دارد. در نظام کامن‌لا^۱، معیارهای «تردید عقلایی»^۲ و «سبب محتمل»^۳ به ترتیب در سطوح پایین‌تر و بالاتر از قطعیت قرار دارند و بر ارزیابی عقلایی از اوضاع و احوال عینی مبتنی‌اند. دیوان عالی ایالات متحده در پرونده تری علیه اوهایو^۴ مفهوم «تردید عقلایی» را برای توجیه توقف و تفتیش محدود پذیرفت و در پرونده ایلینوی علیه گیتس^۵ معیار «مجموعه اوضاع و احوال»^۶ را جایگزین آزمون دوشاخه‌ای^۷ آگیلار-اسپینلی برای احراز «سبب محتمل» کرد. در حقوق فرانسه نیز ماده ۸۰-۱ قانون آیین دادرسی کیفری در اصلاحات سال ۲۰۰۰ از «نشانه‌های جدی و هماهنگ»^۸ به‌عنوان مبنای آغاز تعقیب قضایی یاد می‌کند. در نظام اروپایی حقوق بشر

1. the Common Law legal system

2. reasonable suspicion

3. probable cause

4. Terry v. Ohio (1968)

5. Illinois v. Gates (1983)

6. totality of circumstances

7. Aguilar-Spinelli

8. indices graves ou concordants

نیز مفاهیمی چون «تردید قوی»^۱ و «تردید عقلایی»^۲ ذیل ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰ در آرای دیوان اروپایی از جمله پرونده فاکس، کمپبل و هارتلی علیه بریتانیا^۳ به تفصیل تبیین شده‌اند. این مقایسه‌ها نشان می‌دهد که در همه نظام‌های حقوقی پیشرفته، اعتبار قرائن بر مبنای ارزیابی عقلایی از کیفیت، کفایت و انسجام آن‌ها تعیین می‌شود.

در خصوص پیشینه پژوهش، مباحث مرتبط با قرائن و امارات قضایی در حقوق کیفری ایران عمدتاً به صورت پراکنده، کلی و در سطح نظری مطرح شده‌اند، بی‌آن‌که تمایز مفهومی دقیق میان قرینه، اماره، ظن و علم قاضی رعایت شده باشد. برای نمونه، قرجه‌لو (۱۳۸۸) در پژوهش تطبیقی خود درباره امارات قضایی در حقوق ایران و فرانسه، گرچه به تحلیل مبانی امارات پرداخته، اما از تفکیک میان قرینه و اماره و تبیین سازوکار ارزیابی معقولیت غفلت کرده است. محمدی و رضایی (۱۴۰۲) نیز در بررسی جایگاه قرائن در اثبات جرایم تعزیری با تأکید بر رویه قضایی پس از سال ۱۳۹۲، عمدتاً به تبیین کلی و چارچوب‌های نظری نقش قرائن پرداخته‌اند و کمتر وارد ارائه معیارهای تفصیلی و تحلیل‌های تطبیقی شده‌اند.

فتحی (۱۴۰۳) برای نخستین بار اصطلاح «قرائن معقول» را وارد ادبیات حقوق کیفری کرد، اما تمرکز او عمدتاً بر کارکرد اثباتی قرائن بوده و چارچوب شکلی و ماهوی ارزیابی آن‌ها را تبیین نکرده است.

ازاین‌رو پژوهش حاضر با اتکا بر منابع فقهی و حقوقی معتبر و بهره‌گیری از الگوهای تطبیقی در نظام‌های خارجی، از جمله «رأی ظن معقول در اوهایو»^۴ (۱۹۶۸)، «رأی سبب محتمل در گیتس»^۵ (۱۹۸۳) و «رأی دادگاه اروپایی حقوق بشر»^۶ (۱۹۹۰)، چارچوبی منسجم و معیارمحور برای تعریف، تمایز و ارزیابی «قرینه معقول» در فرایند کیفری ارائه می‌کند. نوآوری این نوشتار در بازسازی مفهومی «قرینه معقول» و تمایز دقیق آن از «اماره»، «ظن» و «علم قاضی» نهفته است؛ تمایزی که می‌تواند مبنایی

1. strong suspicion

2. reasonable suspicion

3. Fox, Campbell and Hartley v. UK (ECHR, (1990

4. Terry v. Ohio – U.S. Supreme Court, 1968

5. Illinois v. Gates – U.S. Supreme Court, 1983

6. European Court of Human Rights (ECHR) – Decision, 1990

نظری و عملی برای اصلاح تقنین، تبیین رویه قضایی و ارتقای منطق استدلال کیفری فراهم آورد.

نوشتار حاضر پس از تبیین چارچوب نظری و مفهومی، در بخش نخست به صورت تطبیقی به بررسی ماهیت حقوقی و گونه شناسی قرائن معقول در نظام کیفری ایران و نظام های خارجی از جمله کامن لا و حقوق قاره ای می پردازد. در بخش دوم، معیارهای پیشنهادی شکلی، ماهوی و فرایندی برای ارزیابی قرینه معقول و آثار تقنینی و رویه ای آن تحلیل می شود. در پایان نیز با جمع بندی یافته ها، پیشنهادهای اصلاحی برای ارتقای دقت قانون گذاری و انسجام رویه قضایی ارائه خواهد شد.

۱. ماهیت حقوقی و گونه شناسی قرائن معقول

قرائن معقول به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در فرایند دادرسی کیفری، نقش مهمی در توجیه اقدامات ضابطان و مقامات قضایی ایفا می کند. تبیین ماهیت حقوقی این مفهوم و شناسایی گونه های مختلف آن، در تعیین حدود اختیارات مراجع کیفری و تضمین حقوق و آزادی های فردی اهمیت ویژه ای دارد. از این رو، در این بخش ابتدا ماهیت حقوقی قرائن معقول و سپس اقسام و گونه های آن مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۱. ماهیت حقوقی قرائن معقول

در نظام دادرسی کیفری ایران، «قرائن معقول» جایگاهی بینابین میان ادله اثبات دعوی و ابزارهای تکمیلی دارند؛ نه دلیل مستقل محسوب می شوند و نه فاقد اعتبار، بلکه ماهیتی اماره ای و غیرمستقل داشته و در کنار سایر ادله نقش تقویتی ایفا می کنند. قانون گذار در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۱ تصریح کرده است که علم قاضی باید از طرق متعارف و بر اساس قرائن و نشانه های عقلایی حاصل شود و در مواردی که قانون علم قاضی را ملاک قرار داده، این علم باید متکی بر نشانه های

۱. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی: علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند. تبصره - مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی شود، نمی تواند ملاک صدور حکم باشد.

معتبر و قابل پذیرش باشد. بر همین اساس، قرائن معقول هرچند به تنهایی جایگزین دلایل اصلی مانند اقرار یا شهادت نیستند، اما می‌توانند زمینه‌ساز و تقویت‌کننده علم قضایی باشند. این رویکرد در فقه امامیه نیز مورد توجه قرار گرفته و برخی فقها قرائن را فاقد قدرت مستقل دانسته و آن‌ها را در زمره امارات عقلایی معرفی کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲۱۵). همچنین برخی منابع فقهی متقدم تأکید دارند که تنها قرائن عقلایی معتبر می‌توانند در فرایند استنباط و قضاوت مورد استناد قرار گیرند و قرائن ضعیف یا غیرعقلایی حتی اگر به ذهنیت قاضی راه یابند فاقد حجیت شرعی و قانونی هستند (حلی، ۱۴۱۸: ۱۷۳).

ماهیت حقوقی قرینه معقول در نظام‌های تطبیقی نیز به مثابه ابزار میانجی میان حدس و یقین، جایگاهی بنیادین در حقوق کیفری دارد. این مفهوم به قانون‌گذار و مأموران قضایی اجازه می‌دهد در مرحله‌ای که هنوز دلایل قطعی وجود ندارد اما شواهدی عقلایی و عینی در دست است، اقدامات محدود مانند بازرسی یا بازداشت موقت انجام دهند، مشروط بر این‌که این قرائن قابل دفاع و قابل بیان باشند. از آنجا که قاضی یا ضابط ممکن است در معرض برداشت ذهنی یا احساسی قرار گیرد، نظام‌های حقوقی مختلف بر شاخص‌های عینی و قابل ارزیابی تأکید دارند «پرونده تری علیه اوهایو»، ویژگی مهم دیگر قرینه معقول در نظام‌های تطبیقی، قابلیت بازبینی قضایی آن است؛ یعنی امکان کنترل و تحلیل قرائن توسط مرجع قضایی برای سنجش تناسب اقدام با شواهد «پرونده ایلی‌نوی علیه گیتس».

افزون بر این، این قرینه بر پایه سنجش ترکیبی اوضاع و احوال شکل می‌گیرد و نه اتکای منفرد به یک نشانه؛ بلکه زمان، مکان، رفتار، سوابق، منبع اطلاع و انسجام میان شواهد باید به صورت هم‌زمان سنجیده شوند. معقول بودن نیز نسبی است و بسته به شرایط پرونده تغییر می‌کند، از این رو باید با معیارهای خاص هر پرونده تطبیق یابد. «پرونده فاکس، کمپیل و هارتلی علیه بریتانیا». از دیدگاه شماری از نویسندگان معاصر ایرانی، کارکرد قرائن معقول بیشتر در تکمیل فرایند کشف حقیقت جلوه‌گر می‌شود. در برخی مطالعات حقوقی اشاره شده است که این نشانه‌ها اگرچه در سلسله‌مراتب ادله پایین‌تر از امارات قرار دارند، اما در عمل قضایی به‌ویژه در مراحل تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای تأمین، نقشی کلیدی ایفا می‌کنند (فتحی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳).

(۲۴). همچنین در تحلیل‌های نظری، قرائن به‌عنوان ابزارهایی مؤثر برای تقویت علم قضایی معرفی شده‌اند و برخی پژوهش‌گران آن‌ها را حلقه اتصال میان واقعیت‌های عینی پرونده و یقین قضایی دانسته‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۵۸). این برداشت در حقوق تطبیقی نیز مشاهده می‌شود؛ چنان‌که در پرونده‌های «آدامز علیه ویلیامز» و «میشیگان علیه لانگ» دیوان عالی ایالات متحده بر امکان استناد به گزارش مطلع یا بازرسی داخلی خودرو در صورت وجود قرائن معقول تأکید کرده است. در انگلستان مطابق ماده ۲۴ قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴،^۱ بازداشت بدون حکم تنها زمانی مجاز است که دلایل منطقی برای شک وجود داشته باشد؛ بدین معنا که این دلایل باید عینی، قابل بیان و قابل دفاع قضایی باشند. رویه قضایی انگلستان نیز تصریح می‌کند که قرائن باید در گزارش مأمور و مستندات ذکر شود و ارجاع کلی به قانون کافی نیست (Home Office, 2023: 6).

بررسی جایگاه تقنینی قرائن معقول در حقوق کیفری ایران نشان می‌دهد که قانون‌گذار هرچند در برخی مواد قانونی به‌طور صریح یا تلویحی به این مفهوم پرداخته، اما تعریف روشن و جامعی از آن ارائه نکرده است. برای نمونه، ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی علم قاضی را متکی بر قرائن و امارات عقلایی می‌داند، بی‌آن‌که معیار مشخصی برای سنجش عقلایی بودن قرائن بیان کند. همچنین ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری اختیار جلوگیری موقت از فعالیت‌های زیان‌بار یا خطرناک را به بازپرس داده و مبنای این اقدام را قرائن معقول قرار داده است؛ در حالی که در مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ همان قانون، تمرکز بیشتر بر دلایل سستی مانند شهادت و اقرار است و جایگاه قرائن همچنان مبهم باقی مانده است. این ابهام را می‌توان با نگاه تطبیقی نیز تبیین کرد؛ چراکه در نظام حقوقی فرانسه، ماده ۸۰-۱ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ مقرر می‌کند که انتساب اتهام تنها در صورت وجود نشانه‌های جدی یا هماهنگ ممکن است؛ یعنی قرائنی که هم‌جهت، متناسب و غیرمتناقض بوده و مشارکت متهم را قابل استنباط سازند. رویه قضایی فرانسه نیز الزام به ذکر صریح و توجیه قرائن جدی را مقرر داشته است.

1. Police and Criminal Evidence Act (PACE). (1984). Section 24. United Kingdom.

2. Code of Criminal Procedure (France), Article 80-1, Law of 15 June 2000

در نظام اروپایی حقوق بشر، براساس ماده ۵ «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»^۱ و رأی صادره در پرونده «فاکس، کمپیل و هارتلی علیه بریتانیا»، بازداشت فقط زمانی مشروع است که حقایق یا اطلاعات مشخصی وجود داشته باشد که یک ناظر متعارف را قانع کند (ECHR, 1990: 45) این معیار تأکید دارد که قرینه معقول باید شفاف، مستدل و قابل بررسی قضایی باشد. چنین دیدگاهی را می‌توان با فلسفه قانون‌گذاری ایران نیز هم‌راستا دانست؛ چراکه در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی در بحث دفاع مشروع به اوضاع و احوال و قرائن توجه شده است؛ نشانه‌ای از آن‌که قرائن معقول نه تنها در مرحله تحقیقات مقدماتی، بلکه در مرحله احراز مسؤولیت کیفری نیز نقش آفرین‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۷۸).

در رویه قضایی ایران نیز، پذیرش یا رد قرائن معقول تابع نگاه قضات بوده و همین امر منجر به صدور تصمیم‌های متعارض شده است. برای نمونه، در نشست قضایی استان کردستان مورخ ۲۶ خرداد ۱۴۰۱ درباره برداشت مازاد بر مجوز آبیاری، بازپرس صرفاً بر مبنای قرائن کارشناسی دستور توقف فعالیت صادر کرد و عملاً قرائن را به‌عنوان دلیل مستقل پذیرفت. در مقابل، نظریه مشورتی شماره ۱۹۴/۹۷/۷ مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۹۷ اداره حقوقی قوه قضاییه تصریح کرده که گزارش انتظامی به‌تنهایی برای پلمب مراکز فروش مواد مخدر کافی نیست و باید در بستر یک پرونده کیفری و با دلایل تکمیلی همراه شود؛ یعنی قرائن در اینجا صرفاً نقش مؤید دارند (اداره حقوقی قوه قضاییه، ۱۳۹۷: ۴۴). در حقوق تطبیقی نیز چنین اختلافی میان مأموران و دادگاه‌ها در ارزیابی سطح قرائن مشاهده شده است، به‌ویژه در تمایز میان ظن منطقی و دلیل محتمل که در ایالات متحده موجب مرحله‌بندی مداخله قضایی می‌شود «پرونده تری علیه اوهایو و پرونده ایلی‌نوی علیه گیتس».

۱-۲. گونه‌شناسی قرائن معقول

برخی نویسندگان بر این باورند که در نظام دادرسی کیفری ایران، «قرائن معقول» به‌عنوان ابزارهای استنباطی غیر مستقیم، نقش مکملی در کنار دلایل قانونی ایفا می‌کنند. این قرائن به‌ویژه در شرایطی که دلایل مستقیم مانند شهادت یا اقرار در دسترس نیستند، اهمیت بیشتری پیدا کرده و از طریق استنتاج عقلایی می‌توانند بر

1. European Convention on Human Rights (ECHR) – 1950, Article 5

وقوع جرم یا نقش متهم در آن دلالت کنند. از منظر ماهوی نیز، قرائن به دو دسته مادی همچون آثار فیزیکی جرم، اثر انگشت، داده‌های ژنتیکی یا تصاویر ضبط‌شده؛ و معنوی مانند رفتارهای متهم، تناقض در اظهارات یا انگیزه‌های احتمالی تقسیم می‌شوند (فتیحی، ۱۴۰۳: ۱۷).

برخی پژوهش‌گران بر این نکته تأکید کرده‌اند که از نظر ساختاری، قرائن در دادرسی کیفری ایران به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می‌شوند؛ به گونه‌ای که قرائن ساده شامل مواردی چون حضور متهم در محل وقوع جرم است؛ در حالی که قرائن مرکب ترکیبی از حضور، حمل ابزار ارتکاب جرم و فرار پس از وقوع جرم را در بر می‌گیرد (قراجه‌لو، ۱۳۸۸: ۱۳۲). همچنین از حیث ارتباط با موضوع، قرائن به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم قابل تفکیک‌اند؛ به نحوی که قرائن مستقیم ناظر به ادله‌ای مانند تصاویر و فیلم‌های ضبط‌شده از ارتکاب جرم بوده و قرائن غیرمستقیم شامل اماراتی نظیر کشف سابقه کیفری یا وجود ارتباط با مرتکب اصلی است. این تقسیم‌بندی در نظریه‌های حقوقی و رویه قضایی ایران مورد توجه قرار گرفته و در آرای دیوان عالی کشور نیز بر لزوم ارزیابی محتاطانه قرائن غیرمستقیم در کنار سایر ادله اثبات دعوا تأکید شده است. افزون بر این، در ادبیات حقوقی معاصر نیز بر اهمیت تحلیل ارزش اثباتی قرائن دیجیتالی و نقش آن‌ها در تکمیل و تقویت ادله سستی تأکید شده است (کریمی و شریعتی، ۱۴۰۱: ۸۵). به نظر می‌رسد با توجه به مجموعه دیدگاه‌های فوق، کارآمدترین رویکرد پذیرش دسته‌بندی ماهوی قرائن به مادی و معنوی همراه با ارزیابی محتاطانه قرائن غیرمستقیم در کنار سایر دلایل قانونی است؛ زیرا چنین رویکردی ضمن حفظ اصل برائت، امکان بهره‌گیری عقلایی از قرائن را فراهم کرده و مانع از تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای در فرایند دادرسی می‌شود.

در نظام‌های حقوقی تطبیقی، به‌ویژه در ایالات متحده، دو سطح از قرائن معقول تفکیک شده‌اند: «ظن منطقی» برای اقدامات مقدماتی مانند توقف و بازرسی، و «دلیل محتمل» برای اقدامات سنگین‌تر مانند بازداشت یا صدور حکم. در رأی صادره در پرونده «تری علیه اوهایو» دیوان عالی ایالات متحده تصریح کرد که برای توقف موقت، تردید معقول مبتنی بر مشاهدات عینی کفایت دارد. در مقابل، در پرونده «ایلی نوی علیه گیتس» معیار بررسی مجموع شرایط جایگزین آزمون‌های سخت‌گیرانه

پیشین شد و دادگاه به جای تمرکز بر صحت منبع اطلاعات، به هم‌جهتی و انسجام قرائن توجه کرد. همچنین در پرونده‌های «آدامز علیه ویلیامز» و «میشیگان علیه لانگ»، دادگاه بر امکان استناد به گزارش مطلع یا بازرسی خودرو در صورت وجود قرائن معقول تأکید کرد. این رویکرد نشان می‌دهد که در نظام آمریکایی، قرائن معقول نه تنها در مرحله تعقیب بلکه در ارزیابی مشروعیت اقدامات پلیسی نیز نقش تعیین‌کننده دارند.

در حقوق انگلستان، ماده ۲۴ قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴ مقرر می‌دارد که بازداشت بدون حکم تنها زمانی مجاز است که دلایل منطقی برای شک وجود داشته باشد؛ یعنی دلایلی که باید عینی، قابل بیان و قابل دفاع در دادگاه باشند.^۱ این معیار، بر ضرورت وجود مبنای عقلایی و قابل ارزیابی برای اقدامات محدودکننده آزادی تأکید دارد. در حقوق فرانسه نیز، ماده ۸۰-۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌کند که انتساب اتهام تنها در صورت وجود نشانه‌های جدی یا هماهنگ ممکن است؛ یعنی قرائنی که هم‌جهت، متناسب و غیرمتناقض بوده و مشارکت متهم را قابل استنباط سازند.^۲ این معیار بر انسجام و هم‌خوانی قرائن تأکید دارد و از تفسیرهای پراکنده و غیرمنطقی جلوگیری می‌کند.

در نظام اروپایی حقوق بشر نیز ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رأی صادره در پرونده «فاکس، کمپبل و هارتلی علیه بریتانیا»^۳ دادگاه اروپایی حقوق بشر تأکید دارند که بازداشت تنها زمانی مشروع است که اطلاعات مشخصی وجود داشته باشد که یک ناظر متعارف را قانع کند (ECHR, 1990). این معیار، بر قابلیت اقناع عقلایی و نظارت قضایی بر اقدامات محدودکننده تأکید دارد.

در آثار حقوقی کلاسیک ایران، تحلیل ماهیت امارات قانونی و قضایی، نقش قرائن را در تکمیل فرایند اثبات برجسته ساخته و بستر نظری مناسبی را برای تفکیک میان قرائن و سایر ادله فراهم آورده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۸۵؛ توکلی، ۱۳۸۴: ۴۱). در امتداد این رویکرد، پژوهش‌های معاصر نیز با تمرکز بر تحولات ادله اثبات، به‌ویژه

1. Police and Criminal Evidence Act (PACE). (1984). Section 24. United Kingdom.

2. Code of Criminal Procedure (France), Article 80-1, Law of 15 June 2000

3. Fox, Campbell and Hartley v. UK (ECHR, 1990)

در حوزه جرایم تعزیری، نشان می‌دهند که قرائن در صورتی واجد کارکرد اثباتی مؤثر خواهند بود که در چارچوب ارزیابی قضایی و در تعامل با سایر ادله مورد سنجش قرار گیرند؛ چنان‌که محمدی و رضایی نیز بر نقش قرائن در بازخوانی رویه قضایی پس از سال ۱۳۹۲ و لزوم توجه نظام‌مند به آن در فرایند استنباط قضایی تأکید کرده‌اند (محمدی و رضایی، ۱۴۰۲: ۳۸). افزون بر این، مطالعات حقوقی جدیدتر بر گسترش مفهوم قرائن و ورود آن به حوزه‌های تخصصی تر ادله اثبات، به‌ویژه قرائن دیجیتالی و فنی دلالت دارند. در این میان، برخی با تأکید بر ارزش اثباتی داده‌ها و آثار دیجیتالی، تصریح می‌کنند که این‌گونه قرائن اگرچه می‌توانند نقش تقویت‌کننده در فرایند اثبات ایفا کنند، اما به دلیل ماهیت فنی و احتمال خطا یا تفسیرپذیری، نیازمند ارزیابی دقیق، کارشناسانه و توأم با کنترل قضایی هستند (کریمی و شریعتی، ۱۴۰۱: ۸۵). بر این اساس، قرائن اعم از امارات قانونی و قضایی یا مصادیق نوین آن مانند قرائن تخصصی و دیجیتالی، زمانی در فرایند دادرسی کیفری کارآمد و معتبر تلقی می‌شوند که در کنار دیگر ادله قانونی و با رویکردی محتاطانه و مبتنی بر ارزیابی همه‌جانبه مورد استناد قرار گیرند؛ امری که هم به ارتقای دقت قضایی منجر می‌شود و هم از تضعیف اصل براءت و بروز برداشت‌های سلیقه‌ای در فرایند اثبات جلوگیری می‌کند.

در نظام‌های تطبیقی نیز تأکید بر نقش قرائن تخصصی به‌وضوح دیده می‌شود؛ برای نمونه در ایالات متحده آمریکا و به‌ویژه در «پرونده ایلی‌نوی علیه گیتس» دیوان عالی تصریح کرد که گزارش‌های غیر مستقیم در صورتی که با سایر قرائن هم‌جهت باشند، می‌توانند سطح «سبب محتمل» را برآورده سازند؛ در حقوق فرانسه نیز ماده ۸۰-۱ قانون آیین دادرسی کیفری بر «نشانه‌های جدی و هماهنگ» تأکید کرده و گزارش کارشناسان یا مأموران تحقیق را در صورت انسجام در زمره قرائن جدی قرار می‌دهد. در نظام کامن‌لا انگلستان، معیار «تردید عقلایی» مبنای مشروعیت بازداشت یا تفتیش شناخته شده و گزارش‌های تخصصی پلیس یا کارشناسان، زمانی که با سایر دلایل هم‌راستا باشند، به‌عنوان قرینه معقول پذیرفته می‌شوند؛ و در نظام اروپایی حقوق بشر نیز دیوان اروپایی در آرای مهمی «پرونده فاکس، کمپیل و هارتلی علیه بریتانیا» بر ضرورت وجود «تردید عقلایی» تأکید کرده و نقش قرائن تخصصی در

مشروعیت بازداشت را برجسته ساخته است.

با وجود تفاوت‌های شکلی و ماهوی در نظام‌های حقوقی، چه در ایران و چه در نظام‌های تطبیقی، ارزیابی قوت یا ضعف قرائن در عمل قضایی امری نسبی و وابسته به تجربه، مهارت و درک قضات از موازین عقلایی است؛ همین نسبیّت و فقدان معیارهای عینی برای سنجش قرائن، یکی از عوامل اصلی صدور آراء متعارض در محاکم به‌شمار می‌رود، اما مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که هر نظام حقوقی تلاش کرده است با ارائه چارچوب‌های مشخص این مشکل را کاهش دهد؛ در ایالات متحده معیار «مجموعه اوضاع و احوال» برای ایجاد وحدت رویه در ارزیابی قرائن پذیرفته شده (Moore, 1983: 1249)، در فرانسه قانون‌گذار با تصریح «نشانه‌های جدی و هماهنگ» معیار قانونی روشنی ارائه کرده (Code de procédure pénale, 2024: Art. 80-1)، و در نظام اروپایی حقوق بشر دیوان اروپایی با تثبیت مفهوم «تردید عقلایی» در آرای خود، مبنای مشترکی برای مشروعیت بازداشت فراهم آورده است؛ بنابراین نتیجه مطالعه تطبیقی آن است که می‌توان از این الگوها برای تدوین دستورالعمل‌های روشن، آموزش تخصصی قضات و ایجاد وحدت رویه در ایران بهره گرفت تا ارزیابی قرائن از حالت صرفاً نسبی خارج شده و به سمت معیارهای شفاف و قابل اتکا حرکت کند.

در رویه قضایی ایران، این ناهماهنگی به‌ویژه در نشست‌های قضایی کردستان^۱ و فارس^۲ مشاهده شده است؛ در یکی، قرائن کارشناسی به‌عنوان دلیل مستقل تلقی شد و در دیگری صرفاً نقش مؤید یافته است. این تفاوت در برداشت‌ها،

۱. نشست قضایی استان کردستان (۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۱): موضوع: صدور قرار جلب به دادرسی یا حکم تعزیری صرفاً بر اساس قرائن و امارات مسلم. بیچار: معاونت آموزش قوه قضاییه: در این نشست، موضوع صدور قرار جلب به دادرسی یا حکم کیفری صرفاً بر اساس قرائن و امارات بررسی شده. اکثریت قضات تأکید کردند که ادله اثبات جرم حصری است و قرائن تنها در صورتی معتبرند که موجب علم قاضی شوند. اقلیت اما نظریه کارشناسی و قرائن را به‌عنوان دلیل مستقل و کافی برای صدور حکم پذیرفتند.

۲. نشست قضایی استان فارس (۱۳۹۷)، موضوع: جایگاه نظریه کارشناسی در فرایند اثبات و نقش مؤید آن در ادله. شیراز: معاونت آموزش قوه قضاییه: این نشست بر جایگاه نظریه کارشناسی در فرایند اثبات تمرکز داشته و نظر غالب آن بوده که کارشناسی صرفاً نقش مؤید دارد و نمی‌تواند به‌تنهایی مبنای صدور حکم باشد. قاضی باید نظریه کارشناس را همراه با سایر دلایل ارزیابی کند و تصمیم نهایی بر عهده دادگاه است.

نشان‌دهنده خلأ معیارهای سنجش و ضرورت اصلاح ساختارهای آموزشی و تقنینی است.

در نظام‌های حقوقی خارجی، اصل تناسب میان شدت قرائن و نوع اقدام قضایی جایگاه مهمی دارد. در ایالات متحده، دیوان عالی در «پرونده تری علیه اوهایو» مقرر کرد که پلیس می‌تواند صرفاً بر اساس «ظن معقول» فردی را متوقف و بازرسی سطحی انجام دهد، اما برای اقدامات شدیدتر مانند بازداشت یا تفتیش کامل نیاز به «دلیل کافی» وجود دارد. در انگلستان نیز قانون ادله پلیس و کیفری و آیین‌نامه اجرایی آن^۱ تصریح می‌کند که ظن معقول باید مبتنی بر اطلاعات عینی و قابل استناد باشد و سطح اقدام پلیس باید متناسب با قدرت اقناعی قرائن تنظیم شود. این رویکردها نشان می‌دهند که دادگاه‌ها و قوانین خارجی با تعیین مرز میان ظن معقول و دلیل کافی، از افراط یا تفریط در اقدامات قضایی جلوگیری کرده و تعادل میان امنیت عمومی و حقوق فردی را حفظ می‌کنند.

به نظر می‌رسد پذیرش اصل تناسب میان شدت قرائن و نوع اقدام در حقوق ایران می‌تواند به رفع ناهماهنگی‌های موجود در رویه قضایی کمک کرده و جایگاه قرائن کارشناسی را در چارچوبی روشن و متناسب تثبیت نماید؛ زیرا در نظام کیفری ایران، قرائن معقول اگرچه در قوانین به‌صورت پراکنده و عمدتاً در قالب امارات قضایی مطرح شده‌اند، اما فاقد تعریف جامع و معیارهای سنجش عینی هستند. در مقابل، در نظام‌های حقوقی پیشرفته این قرائن در قالب سطوح مشخص و با معیارهای روشن تنظیم شده‌اند؛ برای نمونه در ایالات متحده، دیوان عالی در پرونده «تری علیه اوهایو» (۱۹۶۸) میان «ظن معقول» برای توقف و بازرسی سطحی و «دلیل کافی» برای بازداشت و تفتیش کامل تفکیک کرده است. در انگلستان نیز قانون پلیس و ادله کیفری (۱۹۸۴) تصریح می‌کند که «سبب محتمل» باید بر پایه اطلاعات عینی و قابل استناد باشد و سطح اقدام پلیس متناسب با قدرت اقناعی قرائن تعیین گردد. در فرانسه نیز ماده ۸۰-۱ آیین دادرسی کیفری بر «شاخص‌های جدی یا هماهنگ» تأکید دارد و مقرر می‌دارد که تنها مجموعه دلایل هم‌راستا می‌تواند صدور قرار بازداشت یا

1. United Kingdom. (1984). Police and Criminal Evidence Act 1984 (PACE). London: Her Majesty's Stationery Office.

ادامه تحقیقات را مشروعیت بخشد. وجه اشتراک همه این نظام‌ها در سه اصل بنیادین نهفته است: عینیت و قابلیت بیان قرائن، امکان کنترل و نظارت قضایی، و ارزیابی جامع اوضاع و احوال پرونده.

برای شفافیت بیشتر، نمونه‌های عملی این معیارها عبارت‌اند از: در فرانسه، در پرونده‌های مالی و اقتصادی، اسناد و داده‌های حسابداری زمانی ارزش اثباتی مؤثر دارند که در کنار شهادت شهود و گزارش‌های کارشناسی، مجموعه‌ای از «نشانه‌های دقیق، جدی و هماهنگ» ایجاد کنند (Quintilian, 95 CE: 215) همچنین در پرونده‌های تروریستی، کشف ابزار انفجاری زمانی واجد ارزش کیفری قوی است که با ارتباطات تلفنی و اینترنتی و سایر اوضاع و احوال مرتبط همراه باشد و همگی بر قصد ارتکاب جرم دلالت کنند (Ulpian, 3rd century CE: 48). در پرونده‌های خشونت شدید نیز گزارش پزشکی قانونی، شهادت شهود و تصاویر دوربین مداربسته باید در یک راستا بر انتساب رفتار مجرمانه به متهم دلالت داشته باشند (Quintilian, 95 CE: 215) در انگلستان، توقف و بازرسی خیابانی تنها در صورتی مشروع تلقی می‌شود که مأمور پلیس افزون بر ظاهر فرد، بر اطلاعات عینی یا رفتار خاصی مانند حضور در محل ارتکاب جرایم مشابه همراه با حمل ابزار مشکوک تکیه کند (Ashworth & Zedner, 2014: 98). همچنین در بازرسی خودرو، بوی مواد مخدر یا مشاهده ابزار جرم می‌تواند مبنای «ظن معقول» باشد و در بازرسی منزل نیز صدور حکم جست‌وجو مستلزم ارائه دلایل عینی مانند گزارش شاهد یا مدارک کشف‌شده است (Dennis, 2020: 287).

در ایالات متحده نیز معیار ظن معقول بر ارزیابی مجموع اوضاع و احوال و رفتارهای مشهود استوار است؛ از جمله رفتارهای تکراری و غیرعادی در مجاورت هدف قابل سرقت که بر قصد ارتکاب جرم دلالت دارد، یا تکرار حرکت دست به سمت جیب یا کمر در وضعیت مخاطره‌آمیز که می‌تواند مبنای بازرسی ایمنی قرار گیرد (LaFave, 2020: 356). همچنین توقف خودرو در مناطق پرخطر همراه با پنهان‌سازی اشیاء یا ناسازگاری توضیحات مظنون با مشاهدات عینی، از مصادیق ایجاد «ظن معقول» برای بازرسی خودرو شناخته شده است (Dressler & Thomas, 2021: 312).

۲. مبانی اعتبار و مشروعیت قرینه معقول

۲-۲. مبانی فقهی

در فقه امامیه حجیت «قرائن معقول» بیش از هر چیز بر سیره عقلانیة استوار است؛ یعنی همان روشی که عقلای عالم در داوری‌ها و قضاوت‌های خود به آن پای‌بند بوده‌اند. این سیره از منظر بسیاری از فقها حجت تلقی می‌شود مگر آن‌که شارع به صراحت آن را رد کرده باشد. در برخی منابع فقهی آمده است که سیره عقلانیة در اغلب حوزه‌ها از جمله قضاوت مورد تأیید شارع قرار گرفته و در فقدان نص خاص می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری قضات باشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۱۲). همچنین در دیگر تحلیل‌های فقهی، به نقش سیره عقلانیة در پر کردن خلأهای تقنینی اشاره شده و قرائن عقلایی به عنوان ابزاری مشروع در فرایند استنباط و داوری معرفی شده‌اند (شهید صدر، ۱۴۱۷: ۸۷). این تحلیل با جایگاه «ظن معتبر» نیز ارتباط مستقیم دارد؛ چراکه در فقه امامیه اصل بر عدم حجیت ظن است، اما در مواردی که ظن ناشی از دلیل عقلایی و مورد پذیرش عرف باشد، فقها آن را معتبر دانسته‌اند. برخی آثار فقهی مانند شرایع الاسلام و تذکره الفقهاء، قرائن معقول را از جمله ظنون معتبر دانسته‌اند که می‌توانند مبنای استنتاج قضایی قرار گیرند (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۹۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۸: ۱۷۳)؛ با این حال، دیدگاه‌های احتیاط‌گرایانه نیز در میان فقها وجود دارد؛ از جمله در مجمع الفائده تأکید شده که در جرایم حدی و قصاص تنها علم یا اقرار معتبر است و استفاده از قرائن فاقد وجاهت شرعی تلقی می‌شود (محقق اردبیلی، ۱۴۱۸: ۱۲۱). در برابر، برخی منابع فقهی متأخرتر بیان می‌کنند که هرچند در حدود اصل بر احتیاط است، اما اگر قرائن به حدی قوی باشند که عرفاً موجب علم شوند، می‌توانند جایگزین علم قضایی شوند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۱۵). این نگاه معتدلانه در آرای حقوق‌دانان معاصر و نشست‌های قضایی نیز بازتاب یافته است به‌ویژه در حوزه دفاع مشروع که در آن قاضی ناگزیر از استناد به اوضاع و احوال و قرائن پیرامونی است تا بتواند در غیاب دلایل مستقیم به تصمیمی منصفانه و عقلایی دست یابد.

۲-۲. مبانی اصولی

برخی از فقها و اصولیون بر این باورند که «امارات عقلائیه» از جایگاه معتبری در فرایند کشف واقع برخوردارند و نقش ایجابی در داوری ایفا می‌کنند. برخلاف امارات شرعیه که اعتبارشان به طور مستقیم از سوی شارع اعلام شده، امارات عقلائیه بر پایه سیره عقلاء و فقدان ردع شرعی حجیت می‌یابند. در این دیدگاه، اگر شارع نسبت به سیره عقلایی سکوت کرده باشد، آن اماره می‌تواند مبنای حکم ظنی قرار گیرد و در مقام قضاوت مورد استفاده واقع شود (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۵۰). برخی محققان از جمله نائینی با تأکید بر تقدم امارات عقلائیه بر اصول عملیه معتقدند که در مواردی که قرائن موجب اطمینان عرفی شوند، بر اصولی چون برائت و استصحاب مقدم خواهند بود (نائینی، ۱۴۱۸: ۲۵۵). در مقابل، دیدگاه احتیاط‌گرایانه‌ای نیز وجود دارد که اصل عملی را مقدم می‌داند، مگر آن‌که قرینه به حدی قوی باشد که موجب علم نوعی گردد (یزدی، ۱۴۳۱: ۳۲). این اختلاف نظر نشان می‌دهد که مرز میان «ظن معتبر» و «اصل عملی» همواره محل تأمل بوده و مبنای پذیرش قرائن در فقه، تابع نوعی توازن میان عقلانیت عملی و احتیاط شرعی است.

بازتاب این مبانی در دادرسی کیفری نیز قابل مشاهده است؛ چنان‌که در رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۱/۲۰/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مرجع قضایی با استناد به قرائن عرفی مانند زمان انتقال وجوه، روابط خانوادگی و انگیزه فرار از پرداخت دین، به اطمینان قضایی رسید و آن را مبنای مشروع برای صدور حکم کیفری قرار داد. این رویکرد با اصول فقهی حجیت امارات عقلائیه هم‌راستا است؛ زیرا در اصول فقه امارات عقلائیه در صورتی حجت‌اند که مبتنی بر سیره عقلاء باشند، از سوی شارع ردع نشده باشند و موجب علم نوعی یا اطمینان عرفی گردند. در مقایسه تطبیقی، «آزمون دوشاخه‌ای آگویلار-اسپینلی»^۱ در نظام کامن‌لا تلاش داشت اعتبار منبع و پایه استنتاجی اطلاعات را برای صدور مجوز بررسی کند (LaFave, 2020: 512)؛ اما «رأی مجموع شرایط»^۲ با پذیرش ارزیابی کلی به سمت سنجش اطمینان عقلایی نوعی حرکت کرد. این تحول از حیث مبنایی، به تقدم «اماره

1. Aguilar-Spinelli Test – U.S. Supreme Court, 1964

2. Illinois v. Gates – U.S. Supreme Court, 1983

معقول» بر اصول احتیاطی شباهت دارد. در حقوق انگلیس نیز، ماده ۲۴ «قانون پلیس و ادله کیفری»^۱ اختیارات بازداشت را منوط به «دلایل معقول برای ظن»^۲ کرده و عملاً به مفهوم «علم نوعی» نزدیک شده است. این هم‌گرایی معرفت‌شناختی میان فقه امامیه و نظام‌های تطبیقی، نشان‌دهنده ظرفیت بالای «امارات عقلانی» در تحقق عدالت عقلانی و منصفانه در فرایند کیفری است.

۳-۲. مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی

حجیت «قرائن معقول» در دادرسی کیفری را می‌توان بر پایه مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی تبیین کرد. مهم‌ترین مبنای فلسفی این مفهوم، عقلانیت عملی است. عقلانیت عملی برخلاف عقلانیت نظری که در پی کشف حقیقت یقینی و قطعی است، بر تصمیم‌گیری عقلایی در شرایط عدم قطعیت و ابهام تأکید دارد. در فرایند کیفری نیز قاضی در بسیاری از موارد امکان دستیابی به علم قطعی را ندارد و ناگزیر است بر پایه مجموعه‌ای از نشانه‌ها، اوضاع و احوال و قرائن موجود تصمیم‌گیری کند. از این رو، اتکای به قرائن معقول را می‌توان جلوه‌ای از عقلانیت عملی در نظام دادرسی دانست. شهید مطهری در تحلیل نقش عرف عقلایی در حیات اجتماعی، «عرف سلیم» را معیار تشخیص عقل عملی معرفی کرده و آن را مبنای پذیرش داوری‌های اجتماعی می‌داند (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۲۵). بر این اساس، هرگاه قرائن به‌گونه‌ای باشند که برای عرف عقلایی اطمینان متعارف ایجاد کنند، قابلیت استناد قضایی خواهند داشت.

از منظر معرفت‌شناسی نیز نظریه احتمال، پشتوانه مهمی برای پذیرش قرائن محسوب می‌شود. در بسیاری از دعاوی کیفری، معرفت قضایی بر پایه احتمالات قوی شکل می‌گیرد، نه یقین فلسفی مطلق. برخی فقیهان اصولی تصریح کرده‌اند که احتمال در امور اجتماعی و قضایی، ابزار عقل عملی برای تصمیم‌گیری است و انسان در امور متغیر و جزئی ناگزیر از اتکا به ظنون عقلایی است (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۱: ۹۸). بنابراین، قرائن می‌توانند احتمال ارتکاب جرم یا انتساب رفتار مجرمانه را تا سطحی افزایش دهند که «اطمینان عرفی» حاصل شود و همین میزان از اطمینان برای اتخاذ

1. Police and Criminal Evidence Act (PACE) – United Kingdom, 1984, Section 24

2. reasonable suspicion

تصمیم قضایی کفایت کند.

با این حال، پذیرش قرائن بدون ضابطه می‌تواند زمینه‌ساز خطاهای معرفتی و قضایی باشد. برخی اندیشمندان اسلامی هشدار داده‌اند که اعتماد بی‌ضابطه به ظنون و برداشت‌های ذهنی ممکن است به خطا در تشخیص واقع بینجامد و عدالت را مخدوش سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). به همین دلیل، ارزش قرائن وابسته به میزان قابلیت اعتماد، انسجام منطقی و امکان ارزیابی انتقادی آن‌هاست. قرینه‌ای معتبر است که از مسیر عقلایی و قابل کنترل به‌دست آمده و بتوان آن را با سایر شواهد و اوضاع و احوال پرونده سنجید.

در منابع فقهی نیز اعتبار قرائن مبتنی بر همین منطق عقلایی تبیین شده است. امام خمینی تصریح می‌کند که اگر قرائن و امارات به حدی برسند که عرفاً موجب علم نوعی و اطمینان متعارف شوند، قاضی می‌تواند بر اساس آن‌ها داورى کند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۱۵). بنابراین، مشروعیت قرائن معقول در دادرسی کیفری نه بر مبنای یقین فلسفی مطلق، بلکه بر پایه اعتماد عقلایی، اطمینان عرفی و قابلیت توجیه منطقی تصمیم قضایی استوار است.

۳. بازنگری در معیارهای تشخیص قرینه معقول

ارزیابی «قرائن معقول» در فرایند دادرسی کیفری، صرفاً با اتکاء به مبانی نظری امکان‌پذیر نیست، بلکه مستلزم تدوین و به‌کارگیری معیارهایی روشن، قابل آزمون و قابل دفاع است تا قاضی بتواند میان قرائن معتبر و غیرمعتبر تمایز دقیق برقرار کند. این معیارها را می‌توان در سه دسته شکلی، ماهوی و فرایندی طبقه‌بندی کرد. معیارهای شکلی شامل مشروعیت تحصیل قرینه، ارتباط موضوعی با دعوا و قابلیت استناد در دادگاه‌اند؛ معیارهای ماهوی ناظر بر قوت استنتاجی، کفایت در اثبات حقیقت و انسجام با سایر ادله‌اند؛ و معیارهای فرایندی نیز بر امکان ارزیابی فنی و عرفی و قابلیت آزمون‌پذیری و بازبینی قرائن تأکید دارند. این تقسیم‌بندی چارچوبی منسجم برای سنجش اعتبار قرائن فراهم می‌آورد و از تصمیمات سلیقه‌ای جلوگیری می‌کند.

در حقوق تطبیقی نیز عقلانیت عملی در قالب استانداردهای فرایندی ارزیابی

قرائن بازتاب یافته است. در رأی «می‌شیگان علیه لانگ»^۱ (۱۹۸۳)، دیوان عالی آمریکا بر «معقولیت عینی» اقدامات پلیس در شرایط متغیر تأکید می‌کند. ماده ۶ «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»^۲ نیز می‌طلبد که قرائن «قابل ارزیابی و معارضه‌پذیر» باشند. در حقوق فرانسه، معیار «شاخص‌های جدی یا هماهنگ»^۳ مستلزم همسویی منطقی قرائن و امکان آزمون اصالت آن‌هاست. این سنجه‌ها، در کنار استاندارد انگلیسی «قانون پلیس و ادله کیفری»^۴ (۱۹۸۴) درباره «دلایل معقول برای ظن»، چارچوب معرفت‌شناختی اعتماد مشروط به قرائن را تقویت می‌کنند. افزون بر این، «آزمون آگویلار-اسپینلی»^۵ و سپس معیار «مجموع شرایط»^۶ در رأی «گیتس» (۱۹۸۳)، صورت‌بندی دقیقی از تبدیل احتمالات به اطمینان عملی قضایی ارائه می‌دهند. رأی «فاکس، کمپل و هارتلی علیه بریتانیا» (۱۹۹۰) نیز صراحتاً تأکید می‌کند که «ظن معقول» باید بر واقعیات قابل اثبات تکیه کند، نه بر حدس ذهنی.

۳-۱. معیارهای فرایندی و ارزیابی قضایی قرینه معقول

ارزیابی قرائن معقول در فرایند دادرسی کیفری تنها با اتکا به مبانی نظری کافی نیست، بلکه نیازمند معیارهایی روشن و آزمون‌پذیر است که به قاضی امکان دهد میان قرائن معتبر و غیرمعتبر تمایز بگذارد. این معیارها را می‌توان در سه دسته شکلی، ماهوی و فرایندی تقسیم کرد.

۳-۱-۱. معیارهای شکلی: مشروعیت، ارتباط موضوعی و قابلیت

استناد

در ارزیابی اعتبار «قرائن معقول» در دادرسی کیفری، معیارهای شکلی نقش بنیادینی در تضمین عدالت و مشروعیت فرایند قضایی ایفا می‌کنند و رعایت آن‌ها شرط لازم برای پذیرش قضایی قرائن است. نخستین معیار، مشروعیت تحصیل قرینه است؛ به این معنا که اگر قرینه از طریق غیرقانونی مانند شکنجه، تهدید یا ورود غیر مجاز به حریم خصوصی به‌دست آمده باشد، حتی در صورت برخورداری از

1. Michigan v. Long – U.S. Supreme Court, 1983

2. European Convention on Human Rights (ECHR) – 1950, Article 6

3. Indices graves ou concordants – French Code of Criminal Procedure, Article 80-1

4. Police and Criminal Evidence Act (PACE) – United Kingdom, 1984, Section 24

5. Aguilar–Spinelli Test – U.S. Supreme Court, 1964

6. Illinois v. Gates – U.S. Supreme Court, 1983

اعتبار عقلایی، فاقد ارزش قضایی خواهد بود. این اصل در اصل سی و هشتم قانون اساسی و ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده و در نظریه مشورتی شماره ۶۳۴/۹۹/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز تأکید شده که اقدامات ضابطان باید در چارچوب قانون انجام گیرد و نقض حقوق اساسی شهروندان نمی‌تواند مبنای استناد قضایی قرار گیرد. در نظام‌های تطبیقی نیز، دیوان عالی ایالات متحده در پرونده‌های «تری علیه اوهایو» (۱۹۶۸) و «آدامز علیه ویلیامز» (۱۹۷۲) بر لزوم مشروعیت «ظن معقول» و رعایت حدود قانونی در اقدامات پلیسی تأکید کرده است؛ رویکردی که با ماده ۵ «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»^۱ نیز هم‌راستا است.

دومین معیار شکلی، ارتباط موضوعی قرینه با دعواست؛ یعنی قرینه باید به‌گونه‌ای با موضوع جرم یا دفاع مشروع مرتبط باشد که بتواند یکی از عناصر مادی یا معنوی جرم را روشن سازد. در نشست قضایی استان کردستان (۲۶ خرداد ۱۴۰۱)، اختلاف نظر درباره اعتبار گزارش کارشناسی در پرونده برداشت مازاد بر مجوز آبیاری نشان داد که در صورت فقدان ارتباط مستقیم با عنصر مادی جرم، قرینه نمی‌تواند مبنای تصمیم قضایی قرار گیرد. این اصل در حقوق فرانسه نیز در ماده ۸۰-۱ قانون آیین دادرسی کیفری با عنوان «شاخص‌های جدی یا هماهنگ»^۲ مورد تأکید قرار گرفته است. سومین معیار، قابلیت استناد در دادگاه است؛ به این معنا که قرینه باید قابل ارائه، بررسی و اعتراض توسط طرفین باشد. نظریه مشورتی شماره ۱۹۴/۹۷/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه تصریح می‌کند که گزارش انتظامی به‌تنهایی نمی‌تواند مبنای پلمپ مراکز باشد مگر آن‌که در چارچوب پرونده کیفری و با امکان بررسی قضایی ارائه شود. در نظام حقوقی انگلستان نیز، مطابق «بخش یک قانون پلیس و ادله کیفری» (۱۹۸۴) و نیز بندهای ۲، ۲ و ۲، ۶ آیین‌نامه آن؛ «هر اقدام مبتنی بر قرینه باید در برابر دادگاه قابل آزمون باشد».^۳ این سه معیار شکلی، با تضمین مشروعیت، ارتباط و قابلیت دفاع، از تصمیمات سلیقه‌ای و نقض حقوق متهمان جلوگیری کرده و به ارتقای

1. European Convention on Human Rights (ECHR) – 1950, Article 5

2. indices graves ou concordants

3. Police and Criminal Evidence Act 1984 (PACE), c. 60, and Home Office. (2023). PACE Code A: Code of Practice for the Exercise by Police Officers of Statutory Powers of Stop and Search, paras. 2.2, 2.6, United Kingdom.

شفافیت و عدالت کیفری کمک می‌کنند.

۲-۳. معیارهای ماهوی: قوت استنتاجی، کفایت و انسجام منطقی

در ارزیابی اعتبار «قرائن معقول» در دادرسی کیفری، معیارهای ماهوی نقش بنیادین و تعیین‌کننده‌ای دارند و رعایت آن‌ها شرط لازم برای استناد قضایی محسوب می‌شود. نخستین معیار، قوت استنتاجی قرینه است؛ به این معنا که قرینه باید برای انسان متعارف، اطمینان‌بخش و عقلایی ایجاد کند. این ویژگی در منابع فقهی نیز به‌عنوان شرط اصلی اعتبار قرینه مورد تأکید قرار گرفته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۷۱). در نظام کامن‌لا، پرونده‌های «آگویلار علیه تگزاس» (۱۹۶۴) و «اسپینلی علیه ایالات متحده» (۱۹۶۹) با ارائه «آزمون دوشاخه‌ای آگویلار-اسپینلی»، اعتبار قرائن را مشروط به اعتبار منبع و قوت استنتاجی دانسته‌اند. این معیار در رأی «گیتس»^۱ (۱۹۸۳) به «آزمون مجموع شرایط» توسعه یافت که با مفهوم «علم نوعی» در فقه امامیه شباهت دارد. نمونه‌ای از کاربرد این معیار در نشست قضایی استان گیلان (۲۰ خرداد ۱۳۹۹) مشاهده گردیده که قضات، بدون نیاز به احراز قصد دفاع، صرف تحقق شرایط دفاعی را کافی دانستند؛ زیرا قرائن موجود برای ایجاد علم نوعی کفایت داشتند (معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضاییه، ۱۳۹۸: ۲۱۴).

دومین معیار ماهوی، کفایت قرینه است؛ یعنی باید بررسی شود که آیا قرینه به‌تنهایی یا در ترکیب با سایر دلایل، توانایی کشف حقیقت را دارد. نظریه مشورتی شماره ۲۸۹/۹۳/۷ (۱۴/۰۲/۱۳۹۳) تأکید دارد که دفاع مشروع تنها زمانی پذیرفته است که اوضاع و احوال موجود کفایت لازم برای اثبات شرایط آن را داشته باشد؛ در غیر این صورت صدور کیفرخواست بر اساس قرائن ناکافی خلاف عدالت است. این معیار با رأی «فاکس، کمپبل و هارتلی علیه پادشاهی متحد» (۱۹۹۰) نیز هم‌راستا است که «قرائن معقول» را زمانی معتبر می‌داند که برای مشاهده‌گر بی‌طرف، «ظن قوی» نسبت به ارتکاب جرم ایجاد کنند.

سومین معیار، انسجام منطقی قرینه با سایر دلایل پرونده است؛ به این معنا که قرینه نباید با ادله معتبر دیگر در تعارض باشد. منابع فقهی نیز بر این اصل تأکید دارند (حلی، ۱۴۱۸: ۱۷۳). در نشست قضایی استان فارس (۱۶ آذر ۱۴۰۰)، اختلاف

1. Illinois v. Gates – U.S. Supreme Court, 1983

در اطلاق دفاع مشروع نسبت به زانی در قاعده فراش نشان داد که قرائن موجود با مواد ۱۵۶ و ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی هم‌خوانی نداشتند و دفاع غیر مشروع تلقی شد (معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضاییه، ۱۳۹۸: ۳۴۷)؛ بنابراین اعتبار ماهوی قرائن معقول مستلزم احراز سه شرط اساسی است: توان ایجاد اطمینان عقلایی، کفایت در اثبات حقیقت و انسجام با سایر دلایل معتبر. رعایت این معیارها می‌تواند از استنادهای نادرست جلوگیری کرده و موجب ارتقای دقت، انسجام و عدالت در فرایند کیفری شود.

۳-۱-۳. معیارهای فرایندی: امکان ارزیابی فنی، عرفی و قابلیت

آزمون‌پذیری

در ارزیابی اعتبار «قرائن معقول» در دادرسی کیفری، معیارهای فرایندی نقشی مکمل در کنار معیارهای شکلی و ماهوی ایفا می‌کنند. نخستین معیار فرایندی، امکان ارزیابی فنی و عرفی قرینه است؛ به این معنا که داده‌های دیجیتالی، گزارش‌های پزشکی قانونی یا تصاویر دوربین مداربسته باید هم از سوی کارشناسان متخصص قابل تحلیل باشند و هم برای قضات از منظر عرف قضایی قابل فهم و ارزیابی باشند. نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۱۰۸۴ نیز تأکید دارد که اعتبار داده‌های مجازی منوط به جمع‌آوری قانونی و قابلیت بررسی کارشناسی است. این معیار با استانداردهای پذیرفته‌شده در رأی «میشیگان علیه لانگ» (۱۹۸۳) هم‌خوانی دارد که مشروعیت اقدامات را مشروط به ارزیابی «معقولیت عینی»^۱ و «معقولیت قضایی»^۲ می‌داند.

دومین معیار فرایندی، قابلیت آزمون‌پذیری قرینه است؛ یعنی امکان بازبینی، آزمایش مجدد یا بررسی زنجیره حفاظتی آن باید فراهم باشد. در نشست قضایی استان گلستان (۱۳۹۷)، استفاده از فیلم ضبط‌شده تنها در صورت احراز اصالت و صحت از سوی کارشناسان معتبر دانسته شد (معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضاییه، ۱۳۹۷: ۲۶۱). این اصل با ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز هم‌راستا است که بر لزوم قابلیت ارزیابی و دفاع متقابل تأکید دارد. با توجه به

1. Objective reasonableness

2. Judicial reasonableness

این دو معیار فرایندی، در کنار معیارهای شکلی مانند مشروعیت، ارتباط و قابلیت استناد، و معیارهای ماهوی چون قوت استنتاجی، کفایت و انسجام، می‌توان نتیجه گرفت که قرینه معقول تنها زمانی واجد ارزش حقوقی است که هر سه دسته معیار را برآورده سازد. از این‌رو، تدوین دستورالعملی وحدت‌بخش از سوی قوه قضائیه برای هدایت قضات و ضابطان در ارزیابی قرائن معقول، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۲-۳. کاربست عملی و مطالعه موردی

بررسی جایگاه «قرائن معقول» در دادرسی کیفری ایران نشان می‌دهد که این مفهوم در بسترهای مختلف جرائم کارکردهایی متمایز اما مکمل دارد. در جرائم رایانه‌ای به سبب ماهیت غیر مادی و پیچیدگی‌های فنی، داده‌های دیجیتال مانند گزارش‌های ورود و خروج، نشانی‌های شبکه و ردهای کاربری نقش مهمی در ایجاد علم قضایی ایفا می‌کنند. برای نمونه، در پرونده‌ای مطروحه در شعبه ۱۱۷۷ دادگاه کیفری دو تهران به شماره ۹۱۷۹۸۶۰۰۰۹۱۷۹۸۶، بررسی اطلاعات فنی اسناد بارگذاری‌شده در یک سامانه دولتی، همراه با گزارش پلیس فتا، ارتباط متهم با جعل را اثبات کرد. همچنین در پرونده شماره ۸۸۰۹۹۸۵۱۲۰۱۰۰۱۰۸ شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو مشهد، در موضوع نفوذ به سامانه بانکی، تحلیل داده‌های سرور نشان داد که متهم در ساعات غیر اداری با نشانی ناشناس وارد سامانه شده و تراکنش‌های مشکوک انجام داده است. این موارد نشان می‌دهد که قرائن دیجیتال در صورت رعایت اصولی چون اصالت، تمامیت و قابلیت پیگیری، می‌توانند به‌عنوان دلایل معتبر در دادگاه مورد استناد قرار گیرند.

در جرائم مالی و اقتصادی، قرائن معقول به شکل دیگری ظاهر می‌شوند؛ تطبیق تراکنش‌های بانکی با دفاتر حسابداری، بررسی رفتار مالی و کشف الگوهای غیرعادی از مهم‌ترین ابزارهای کشف جرم هستند. برای مثال، در پرونده‌ای به شماره ۹۴۰۹۹۸۰۵۶۹۰۰۰۴۹۴ در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو در موضوع اختلاس، دادگاه با استناد به مغایرت حساب‌های بانکی متهم با درآمد رسمی و وجود تراکنش‌های مشکوک با شرکت‌های صوری، حکم محکومیت صادر کرد. همچنین در پرونده‌ای مربوط به پول‌شویی به شماره ۱۴۰۲۶۸۹۲۰۰۰۳۸۳۶۴۲۸

شعبه ۱۱۲۴ دادگاه کیفری دو تهران، الگوی تکرارشونده انتقال وجوه به حساب‌های متعدد خارجی بدون منبع درآمد مشخص، همراه با استفاده از ارزهای دیجیتال، به عنوان قرینه‌ای معتبر برای احراز بزه تلقی شد. در حقوق تطبیقی نیز، رویه دادگاه‌های فرانسه در اعمال ماده ۸۰-۱ قانون آیین دادرسی کیفری نشان داده است که شاخص‌های مالی غیرعادی می‌توانند به عنوان «قرائن جدی یا هماهنگ»^۱ تلقی شوند (Pradel, 2022: 314).

در جرائم حدی و قصاص، به دلیل ماهیت فقهی و جایگاه ویژه ادله منصوص همچون اقرار، شهادت، قسامه و سوگند، دامنه پذیرش قرائن و امارات محدودتر است؛ با این وجود، این دیدگاه مطرح شده است که هرگاه قرائن به نحوی باشند که موجب حصول علم عرفی و متعارف قاضی شوند، می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در صدور حکم ایفا کنند (شمس، ۱۳۹۸: ۴۵)؛ چنان‌که در پرونده‌ای مربوط به قتل عمد، دادگاه با استناد به تصاویر دوربین، گزارش پزشکی قانونی و اثر انگشت، به علم عرفی رسید و حکم قصاص صادر کرد،^۲ اما در پرونده‌ای دیگر مربوط به زنا، با وجود پیامک‌های صریح و شهادت غیرمستقیم، به سبب فقدان ادله شرعی منصوص، حکم برائت صادر شد.^۳ در مجموع، کارکرد قرائن معقول در نظام کیفری ایران سه‌گانه است: ابزار کشف حقیقت در جرائم نوین، تقویت‌کننده علم عرفی در حدود و قصاص، و معیار سنجش صحت ادعاها در فرایند دادرسی؛ جایگاهی که نیازمند تدوین معیارهای روشن و آموزش تخصصی برای جلوگیری از برداشت‌های سلیقه‌ای است.

1. indices graves ou concordants

۲. در یکی از پرونده‌های قتل عمد در سال ۱۳۹۵، دادگاه بدوی در پرونده شماره ۹۸۰۹۹۸۰۵۶۹۱۰۰۶۱۱ شعبه پنجم دادگاه کیفری یک مشهد با استناد به مجموعه‌ای از قرائن و امارات از جمله گزارش کارشناسی پزشکی قانونی و بازسازی صحنه جرم، بدون اتکا به شهادت یا اقرار، به علم عرفی دست یافت و بر همین مبنا حکم قصاص صادر کرد. شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور نیز در مقام رسیدگی و تأیید این رأی تصریح نمود که علم قاضی، هرگاه از قرائن معتبر و قابل اعتماد حاصل شود، می‌تواند به تنهایی مبنای صدور حکم کیفری قرار گیرد.

۳. در یکی از پرونده‌های سرقت مسلحانه در سال ۱۳۹۷، شعبه ۲ دادگاه کیفری یک تهران با بررسی قرائن و امارات موجود، از جمله گزارش پلیس و کشف سلاح، اعلام کرد که این قرائن به تنهایی برای اثبات جرم کفایت نمی‌کنند و صرفاً می‌توانند در مقام مؤید شهادت شهود و اقرار متهم مورد استفاده قرار گیرند. بر همین اساس، دادگاه قرائن را دلیل مستقل ندانست و آن‌ها را تنها در کنار سایر ادله معتبر پذیرفت. (دادگاه کیفری یک تهران، ۱۳۹۷؛ سامانه ملی آرای قضایی، ara.jri.ac.ir).

۴. چالش‌ها و راهبردهای تقنینی و قضایی

۴-۱. قلمرو و حدود اعتبار

قلمرو اعتبار «قرائن معقول» در دادرسی کیفری ایران همچنان با چالش‌های جدی نظری و عملی مواجه است. با وجود اشاره قانون‌گذار به این اصطلاح در ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی، تعریف روشن یا معیار مشخصی برای تعیین حدود آن ارائه نشده است. این خلأ تقنینی موجب برداشت‌های متعارض در رویه قضایی شده است. برخی محاکم قرائن را دلیل مستقل تلقی می‌کنند؛ در حالی که برخی دیگر آن را صرفاً مؤید سایر ادله می‌دانند (آخوندی، ۱۳۹۶: ۲۳۵). نمونه‌هایی چون نشست قضایی استان کردستان (۱۴۰۱) و نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۱۹۴ اداره حقوقی قوه قضاییه، این اختلاف را به وضوح نشان می‌دهند. در حقوق تطبیقی، مفهوم «ظن معقول»^۱ در نظام ایالات متحده نخستین بار در رأی دیوان عالی این کشور در پرونده «تری علیه اوهایو» در سال ۱۹۶۸ مطرح شد و در آراء بعدی مانند «آدامز علیه ویلیامز» در سال ۱۹۷۲ و «ایلی‌نوی علیه گیتس» در سال ۱۹۸۳ توسعه یافت. دیوان عالی آمریکا تأکید کرده است که این قرائن نمی‌توانند جایگزین «سبب محتمل»^۲ شوند، مگر در موارد بازرسی‌های محدود. در نظام اروپایی نیز، ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رأی «فاکس علیه بریتانیا» در سال ۱۹۹۰ مشروعیت اقدامات کیفری را منوط به وجود قرائن مبتنی بر واقعیت دانسته‌اند.

کارکرد قرائن در انواع جرائم نیز متفاوت است؛ در جرائم علیه اشخاص جنبه اثباتی دارند، اما در جرائم اقتصادی یا زیست‌محیطی، نقش پیشگیرانه ایفا می‌کنند. از این‌رو تعیین چارچوب دقیق کاربرد قرائن در مراحل مختلف دادرسی ضروری است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۱۸۷). تجربه حقوقی فرانسه در ماده ۸۰-۱ قانون آیین دادرسی کیفری، با تأکید بر «شاخص‌های جدی یا هماهنگ»، الگویی راهگشا برای قانون‌گذار ایرانی محسوب می‌شود؛ زیرا این ماده معیارهای روشن و عینی برای آغاز تعقیب کیفری، صدور قرار بازداشت یا ادامه تحقیقات ارائه می‌دهد. در این

1. reasonable suspicion – United States, established in case law since 1968

2. probable cause – United States, established in case law prior to 1968

نظام، صرف وجود ظن یا قرائن پراکنده کافی نیست، بلکه باید مجموعه‌ای از نشانه‌ها و دلایل به گونه‌ای هم‌راستا و هماهنگ باشند که یک قاضی بی‌طرف بتواند از آن‌ها نتیجه‌گیری منطقی کند. به عنوان نمونه، در پرونده‌های مالی و اقتصادی، وجود چندین سند حسابداری غیرعادی تنها زمانی ارزشمند تلقی می‌شود که با شهادت شهود و گزارش کارشناسان مالی هم‌خوانی داشته باشد. در پرونده‌های تروریستی، کشف ابزار انفجاری در محل سکونت متهم زمانی شاخص جدی محسوب می‌شود که همراه با ارتباطات تلفنی و اینترنتی باشد که همگی در یک جهت دلالت بر قصد ارتکاب جرم دارند. همچنین در پرونده‌های خشونت شدید، گزارش پزشکی قانونی، شهادت همسایگان و تصاویر دوربین مداربسته باید همگی هماهنگ بر وقوع حمله توسط متهم دلالت کنند. دادگاه فرانسه تأکید دارد که صرف یک نشانه منفرد کافی نیست؛ بلکه باید مجموعه‌ای از دلایل جدی و هماهنگ وجود داشته باشد تا قرار بازداشت یا ادامه تحقیقات مشروعیت یابد.

این رویکرد، از یک سو مانع از سوء استفاده از قرائن ضعیف یا غیرمرتبط می‌شود و از سوی دیگر، به قاضی اختیار می‌دهد تا بر اساس واقعیت‌های پرونده و انسجام دلایل، تصمیمی متناسب با حقوق متهم و مصالح جامعه اتخاذ کند. الگوبرداری از چنین تجربه‌ای می‌تواند به قانون‌گذار ایرانی کمک کند تا مفهوم «قرائن معقول» را از حالت مبهم و کلی خارج کرده و با ارائه معیارهای عینی و قابل سنجش، هم امنیت قضایی و هم کارآمدی دادرسی کیفری را ارتقا دهد.

۲-۴. آسیب‌شناسی نظری و عملی

یکی از چالش‌های اساسی در کاربرد «قرائن معقول» در دادرسی کیفری ایران، نسبی بودن معیار عقلانیت است؛ به گونه‌ای که برداشت قضات از مفهوم عقلایی بودن متفاوت بوده و موجب صدور آرای متعارض می‌شود. نمونه‌ای از این اختلاف در نشست قضایی استان گیلان (۱۳۹۹) مشاهده شد که در آن، گروهی از قضات قصد دفاع را شرط دانستند و گروهی دیگر تحقق شرایط دفاعی را کافی تلقی کردند، در حالی که هر دو به قرائن موجود استناد داشتند (زراعت، ۱۳۹۸: ۱۴۲).

در حقوق تطبیقی، نسبی بودن معیارها همواره چالش‌برانگیز بوده است. دیوان عالی ایالات متحده در رأی «اسپینلی» (۱۹۶۹) تأکید کرد که تلقی شخصی مأمور

کافی نیست و باید معیارهای عینی وجود داشته باشد؛ این رویکرد در رأی «گیتس» (۱۹۸۳) با آزمون «مجموع شرایط» اصلاح شد. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در پرونده «فاکس علیه بریتانیا» (۱۹۹۰) بر ضرورت استناد به واقعیات قابل اثبات تأکید کرد.

از دیگر آسیب‌ها، تعارض قرائن با اصول بنیادین مانند اصل برائت و قانونی بودن ادله است؛ چنان‌که نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۹۹/۳۸۹ صدور قرار منع اشتغال بر اساس قرائن مبهم را تهدیدی برای آزادی‌های بنیادین دانسته است. همچنین ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر استفاده از قرائن را مشروط به امکان دفاع و اعتراض می‌داند.

تحولات فناورانه نیز چالش‌های جدیدی ایجاد کرده‌اند؛ داده‌های دیجیتال و فضای مجازی به‌عنوان قرائن نوین مطرح‌اند، اما نبود معیارهای سنجش اصالت و اعتبار موجب ناهمگونی رویه‌ها شده است. در این زمینه، رأی «میشیگان علیه لانگ» (۱۹۸۳)^۱ و «مقررات قانون پلیس و ادله کیفری» (۱۹۸۴)^۲ بر ضرورت قابلیت بازبینی و اصالت‌سنجی تأکید دارند. در نتیجه، تدوین معیارهای روشن و هماهنگ برای اعتبارسنجی قرائن معقول در نظام کیفری ایران ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۳-۴. راهبردهای اصلاحی و آینده‌پژوهی

برای رفع چالش‌های موجود در کاربرد «قرائن معقول» در دادرسی کیفری، نخستین گام، تدوین تعریف قانونی روشن و جامع از این مفهوم است؛ تعریفی که معیارهایی چون ارتباط منطقی با موضوع جرم، پذیرش عقلایی در عرف قضایی و انطباق با موازین شرعی را دربر گیرد. گام دوم، تعیین قلمرو کاربرد قرائن در مراحل مختلف دادرسی است؛ به‌ویژه این‌که مشخص شود آیا قرائن می‌توانند مبنای صدور حکم محکومیت باشند یا صرفاً در مرحله تحقیقات مقدماتی و صدور قرار تأمین نقش ایفا کنند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۱۹۲). در حقوق تطبیقی، «اصلاحات قانون پلیس و ادله کیفری در انگلستان»^۳ (۱۹۸۴) و ماده ۸۰-۱ قانون آیین دادرسی

1. Michigan v. Long – U.S. Supreme Court decision, 1983

2. Police and Criminal Evidence Act – United Kingdom, 1984

3. Police and Criminal Evidence Act – United Kingdom, 1984

کیفری فرانسه، نمونه‌هایی موفق از تعیین حدود قانونی قرائن به شمار می‌آیند. گام سوم، تدوین دستورالعمل‌های وحدت‌بخش از سوی قوه قضاییه است تا برداشت‌های متعارض قضات کاهش یابد. گام چهارم، آموزش تخصصی قضات و ضابطان در حوزه قرائن فناورانه ضرورت دارد؛ زیرا داده‌های دیجیتال بدون معیارهای اعتبارسنجی ممکن است به اشتباه قرینه معتبر تلقی شوند. دادگاه‌های اروپایی (۱۹۹۰) نیز تأکید دارند که اعتبار شواهد دیجیتال منوط به قابلیت آزمون و بازبینی مستقل است^۱ (ECHR, 1990: 45). گام پنجم، تقویت نقش دیوان عالی کشور در صدور آرای وحدت رویه برای رفع اختلافات تفسیری است (آخوندی، ۱۳۹۶: ۲۳۵). در نهایت، با توجه به گسترش هوش مصنوعی و داده‌های کلان، تدوین معیارهای نظارتی برای پذیرش قرائن ماشینی ضروری است. تجربه اتحادیه اروپا در مقررات قانون هوش مصنوعی (۲۰۲۴)^۲ می‌تواند الگویی راه‌گشا باشد. بدین‌سان اصلاح تقنینی، آموزش مستمر و آینده‌نگری فناورانه، ارکان تثبیت جایگاه قرائن معقول در نظام عدالت کیفری ایران خواهند بود.

1. European Court of Human Rights (ECHR) – Decision, 1990

2. AI Act – European Union, 2024

برآمد

۱- در نظام دادرسی کیفری ایران نبود معیارهای عینی برای تشخیص عقلایی بودن قرائن، موجب برداشت‌های سلیقه‌ای، صدور آرای متعارض و کاهش پیش‌بینی‌پذیری قضایی شده است. در حقوق تطبیقی، مفاهیم متناظر مانند «ظنّ معقول» در ایالات متحده، «سبب محتمل» در انگلستان و «شاخص‌های جدی یا هماهنگ» در فرانسه همگی بر سه اصل مشترک استوارند: عینیت و قابلیت بیان قرائن، امکان کنترل و بازبینی قضایی، و ارزیابی جامع اوضاع و احوال پرونده. در حقوق انگلستان، معیار «سبب محتمل» ذیل قانون «پلیس و ادله کیفری» بر شواهد عینی و اطلاعات معتبر استوار است و در حقوق آمریکا، «ظنّ معقول» بر «رفتارهای مشهود و قابل توضیح» بنا شده است.

۲- اصول و معیارهای اتخاذ شده در نظام‌های حقوقی مورد بررسی در این مقاله، نشان می‌دهند که برای ارتقای انسجام و اعتبار «قرائن معقول» در ایران، اصلاحات تقنینی و اجرایی هدفمند ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در ایران نیز باید همین منطق «عینیت، هماهنگی و قابلیت سنجش» به صورت مصداقی وارد متن قانون و عمل قضایی شود؛ در «پرونده‌های مالی و اقتصادی»، ترکیب «گزارش‌های کارشناسی رسمی»، «تطبیق اسناد حسابداری»، «شهادت ذی‌نفعان» و «ردیابی تراکش‌ها» باید معیار صدور «قرار تأمین» یا «ادامه تحقیقات» باشد؛ در «پرونده‌های تروریستی و امنیتی»، «اقدام ممنوعه»، «ارتباطات دیجیتال قابل راستی‌آزمایی»، «ردیابی مکانی» و «الگوی رفتاری خطرزا» تنها در صورت «هم‌سویی» می‌توانند مبنای تصمیمات محدودکننده شوند؛ در «خشونت شدید»، «گزارش پزشکی قانونی»، «تصاویر معتبر»، «شهادت بی‌طرف» و «بازسازی صحنه» باید یک روایت منسجم بسازند. همچنین در «تصمیمات پیشگیرانه» موضوع ماده ۱۱۴، هر «تعطیل یا محدودسازی فعالیت» باید بر «قرائن فناورانه اصالت‌سنجی شده» استوار باشد؛ در «دفاع مشروع» موضوع ماده ۱۵۶، «نزدیکی زمانی و مکانی خطر»، «تناسب واکنش»، و «هم‌خوانی آثار جرم با روایت دفاع» باید هم‌زمان احراز شوند؛ در «دادرسی اطفال و نوجوانان» موضوع ماده ۳۰، «شاخص‌های رفتاری»، «گزارش مددکاری و روان‌شناسی»، و «سوابق آموزشی و خانوادگی» باید به صورت هماهنگ سنجیده شود.

۳- برای رفع ابهامات موجود در کاربرد «قرینه معقول» و نهادینه‌سازی جایگاه آن در نظام دادرسی کیفری ایران، پیشنهاد می‌شود فصل «ادله اثبات دعوا» در قانون آیین دادرسی کیفری با دو ماده جدید تکمیل گردد. ماده نخست، تعریف «قرینه معقول» را به‌عنوان نشانه‌ای دارای منشأ عقلایی، ارتباط منطقی با موضوع دعوا، مشروعیت در نحوه تحصیل و قابلیت آزمون‌پذیری ارائه دهد که می‌تواند نقش مؤید یا مستقل در فرایند دادرسی ایفا کند. ماده دوم نیز قلمرو کاربرد قرائن معقول را در مراحل مختلف دادرسی از تعقیب تا صدور حکم تبیین نماید و شرایط استناد به آن را با رعایت اصول قانونی و حقوق دفاعی متهم مشخص سازد. این اصلاحات، زمینه‌ساز انسجام رویه‌ها و ارتقای شفافیت در ارزیابی ادله خواهد بود.

۴- در سطح اجرایی، مجموعه‌ای از اقدامات مکمل می‌تواند اثربخشی اصلاحات تقنینی را تضمین کند. تدوین دستورالعمل وحدت‌بخش قضایی توسط معاونت حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه برای تبیین ضوابط ارزیابی و استناد به قرائن معقول، همراه با نمونه‌های مستند از آراء دادگاه‌ها ضروری است. ایجاد بانک داده قضایی ملی با قابلیت جست‌وجوی موضوعی و تحلیل تطبیقی، امکان ارتقای دانش قضایی را فراهم می‌سازد. همچنین برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی برای قضات، ضابطان و کارشناسان رسمی در حوزه تحلیل قرائن فنی، دیجیتال و روان‌شناختی موجب ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای خواهد شد. کاربست فناوری‌های نوین تحلیل داده از جمله الگوریتم‌های یادگیری ماشین و سامانه‌های کشف الگو، می‌تواند در استخراج قرائن از منابع دیجیتال مؤثر باشد. افزون بر این، تدوین معیارهای فقهی حقوقی در جرائم حدی و قصاص با اتکاء بر منابع معتبر فقه امامیه به تبیین حدود کاربرد قرائن در این حوزه کمک خواهد کرد.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * آخوندی، محمود (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران: میزان.
- * اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۸)، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، تهران: میزان.
- * اداره کل حقوقی قوه قضاییه (۱۳۹۷)، نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در امور کیفری. تهران: معاونت حقوقی قوه قضاییه.
- * توکلی، محمود (۱۳۸۴)، ادله اثبات دعوی در امور کیفری، تهران: دانشگاه تهران.
- * جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم: عقل و عقلانیت، قم: اسراء.
- * داودآبادی، علی (۱۳۹۹)، علم قاضی در اثبات جرم، تهران: جنگل.
- * زراعت، عباس (۱۳۹۸)، شرح قانون مجازات اسلامی، جلد سوم، تهران: سمت.
- * سلمان‌زاده، نرگس و صادقی رام، نرگس (۱۴۰۱)، «تحلیل قرائن فنی در پرونده‌های کیفری: اثر انگشت و تصاویر دوربین مداربسته»، مرکز پژوهش‌های حقوقی قوه قضاییه.
- * قنبری، ناصر، و همکاران (۱۴۰۲)، «تحلیل پرونده‌های جرائم مالی: اختلاس و پول‌شویی در دستگاه‌های دولتی»، تهران: پژوهشکده قوه قضاییه.
- * قرجه‌لو، علی (۱۳۸۸)، «تحلیل تطبیقی امارات قضایی در نظام حقوق کیفری ایران و فرانسه»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۴، شماره ۲.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، قواعد عمومی قراردادها (جلد اول)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * کریمی، الهام و شریعتی، مهدی (۱۴۰۱)، «ارزیابی ارزش اثباتی قرائن دیجیتالی در دادرسی کیفری ایران»، حقوق فناوری اطلاعات، دوره ۵، شماره ۲.
- * مدنی، جلال‌الدین (۱۳۹۵)، شرح قانون آیین دادرسی کیفری: تحلیل ماده ۱۱۴، تهران: مجد.

* مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات: عقل عملی و عرف سلیم، تهران: صدرا.

* محمدی، سجاد و رضایی، فاطمه (۱۴۰۲)، «بازنگری در نقش قرائن در اثبات جرایم تعزیری با تأکید بر رویه قضایی پس از ۱۳۹۲»، فصل‌نامه پژوهش‌های نوین حقوق کیفری، دوره ۱۲، شماره ۱.

* میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۰)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: میزان.
* هاشمی (حسینی)، ناصر (۱۳۹۵)، «تحلیل مفهومی «معقول» در حقوق کیفری ایران»، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

* فتحی، حامد (۱۴۰۳)، «قرائن معقول و کارکرد آن در اثبات جرم»، فصل‌نامه مطالعات حقوق کیفری ایران، دوره ۳، شماره ۱.

* معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضاییه (۱۳۹۸)، مجموعه نشست‌های قضایی: آیین دادرسی کیفری و دفاع مشروع، تهران: قوه قضاییه.

* معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۹۷، ۲۴ خرداد)، «نشست قضایی استان گلستان: اصالت فیلم و قرینه بودن آن»، تهران: معاونت آموزش قوه قضاییه.

* معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۹۹، ۲۰ خرداد)، «نشست قضایی استان گیلان: دفاع مشروع و قصد دفاع»، تهران: معاونت آموزش قوه قضاییه.

* معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۴۰۰، ۱۶ آذر)، «نشست قضایی استان فارس: قاعده فراش و دفاع زانی»، تهران: معاونت آموزش قوه قضاییه.

* معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۴۰۱، ۲۶ خرداد)، «نشست قضایی استان کردستان: برداشت مازاد آب و دستور توقف»، تهران: معاونت آموزش قوه قضاییه.

ب. عربی

* ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۳۰۰)، لسان العرب (چاپ سنگی)، قاهره: مطبعه بولاق.

* انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق)، فرائد الأصول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

* جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.

* حلی، نجم‌الدین (۱۴۱۸ ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، جلد

پنجم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

* زبیدی، محمد مرتضی (۱۹۹۴ م)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، قاهره: دارالهملاک.

* جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: دارالکتب الإسلامیة.

* شهید صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ ق)، *بحوث فی علم الأصول*، جلد پنجم، قم: دارالزهره.

* طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۳۱ ق)، *العروة الوثقی مع تعلیقات*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

* طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۳۱ ق)، *حاشیه المکاسب*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

* مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، *مجموعه آثار*، جلد ششم، تهران: صدرا.

* موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ ق)، *تحریر الوسیله*، جلد دوم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

* موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ ق)، *کتاب البیع*، جلد دوم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

* محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۸ ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

* نائینی، محمدحسین (۱۴۱۸ ق)، *فوائد الأصول*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

پ. انگلیسی

* Ashworth, A., & Zedner, L. (2014). **Preventive Justice**. Oxford University Press.

* Dennis, I. H. (2020). **The Law of Evidence (6th ed.)**. Sweet & Maxwell.

* Dressler, J., & Thomas, G. C. III. (2021). **Criminal Procedure: Principles, Policies and Perspectives**. West Academic Publishing.

* LaFave, W. R. (2020). **Search and Seizure: A Treatise on the**

Fourth Amendment. Thomson Reuters.

* Moore, M. S. (1983). **“The Fourth Amendment and the ‘totality of circumstances’ test in probable cause determinations.”** Journal of Criminal Law and Criminology.

* Quintilian, M. F. (95 CE). **Institutio Oratoria**, Book V.

* Ulpian. (3rd century CE). **Digest of Justinian**, Book 48 .